

تحلیل محتوایی رمان آتش به اختیار اثر محمدرضا بایرامی براساس جامعه‌شناسی رمان «جورج لوکاج» و «لوسین گلدمن»

مسروره مختاری*

چکیده

رمان آتش به اختیار یکی از آثار محمدرضا بایرامی در حوزه ادبیات داستانی است. این رمان یکی از نقاط عطف و بزنگاه‌های هشت سال دفاع مقدس را به تصویر کشیده است. در این جستار با بهره‌گیری از روش مطالعه کتاب‌خانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی و استفاده از نظریه جامعه‌شناسی رمان (عمدتاً نظریه جورج لوکاج و لوسین گلدمن) رمان آتش به اختیار از نظر محتوایی تحلیل شده است. حاصل مطالعه نشان می‌دهد که پرداختن به وقایع دفاع مقدس، واقع‌گرایی و حقیقت‌مانندی، تقابل سنت و مدرنیته، بازتاب فرهنگ عامه، استفاده از زبان عامیانه (تعبیرات و اصطلاحات، الفاظ و آواها)، ضرب‌المثل، و ... محتوای غالب در این اثر است. افکار و مضامینی که نویسنده در این اثر هنری به تصویر کشیده است تبلوری از کیفیات روحی، عقاید، آراء، و جهان‌بینی اوست. آنچه درخور توجه است، این است که نویسنده اثر با تلفیق روش‌های گوناگون و بهره‌گیری از ذهن خلاق و سیال خویش توانسته است از کثرت رویه به وحدتی درخور دست یابد و سبکی خاص در داستان‌نویسی داشته باشد که در «بومی‌نویسی» ایشان تبلور یافته است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات داستانی دفاع مقدس، محمدرضا بایرامی، آتش به اختیار، جامعه‌شناسی رمان.

۱. مقدمه

در ادامه تحولاتی که در روند داستان‌نویسی معاصر ایران به وجود آمد، به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی، حوزه ادبیات داستانی به صورت عمیق‌تر

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، mmokhtari@uma.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۳

از نظر محتوا تغییر کرد و آثار بسیار زیادی در حوزه ادبیات داستانی جنگ پدید آمد. در تعریف ادبیات جنگ گفته شده است که:

داستانی که از جنگ، برای جنگ، درباره جنگ، و حواشی آن نوشته می‌شود. ادبیات داستانی جنگ ادبیاتی است که جنگ را با تمام تلخی‌ها و شیرینی‌هایش به مخاطب نشان بدهد. این گونه ادبیات می‌تواند درباره شجاعت و پای‌مردی ملتی باشد و یا درباره فرومایگی و پستی ملتی دیگر (حنیف ۱۳۸۸: ۱۱).

با شروع جنگ تحمیلی، در فاصله‌ای اندک، داستان‌نویسی در حوزه دفاع مقدس نیز آغاز شد. در سال‌های نخستین دفاع مقدس ادبیات داستانی واقع‌گرایانه بود و بر رشادت‌ها و مقاومت رزمندگان و مردم تکیه داشت. در داستان‌ها گرایش به تیپ بیش‌تر از شخصیت‌پردازی بود. در ادامه راه، توجه به تکنیک‌های داستان‌نویسی بیش‌تر شد. نویسندگان حرفه‌ای غالباً حال و هوای شهرهای جنگ‌زده و آشفتگی‌ها و گرفتاری‌هایی را توصیف کردند که در نتیجه هجوم دشمن دامن‌گیر مردم شده بود. اینان، به جای ترسیم صحنه‌های قهرمانی در جبهه‌ها، از رنج‌ها و وحشت‌های مردم عادی هنگام حملات هوایی سخن گفتند. عادی‌شدن و اجتناب‌ناپذیری مرگ، گریز از اضطرابی به اضطرابی دیگر، و مهاجرت و ازهم‌پاشیدن خانواده‌ها از مضامین مطرح در آثار این نویسندگان است (سنگری ۱۳۸۹: ۱۹۱).

۱.۱ ضرورت پژوهش

ادبیات هر عصری نمایان‌گر احوال حاکم بر آن زمان است. ادبیات زبان گویای هر جامعه‌ای است و کارآمدترین راه برای آشنایی با افکار و باورهای هر جامعه غور در ادبیات آن جامعه است. امروزه «رمان» در مقایسه با دیگر قالب‌های ادبیات داستانی از اقبال بیش‌تری برخوردار است؛ از این‌رو، بسیاری از نویسندگان و اندیشمندان جامعه اندیشه‌ها و افکار خود را در قالب رمان به جامعه عرضه داشته‌اند. از آن‌جاکه جنگ و موضوع‌های مربوط به ادبیات پایداری بخشی قابل توجه را از ادبیات داستانی به خود اختصاص داده است، نقد و تحلیل ساختار و محتوای این آثار و معرفی آثار موفق در این حوزه از ضروریات پژوهش در عصر حاضر است.

۲.۱ پیشینه تحقیق

مطالعه در پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که درباره آثار داستانی محمدرضا بایرامی در حوزه ادبیات پایداری به‌جز چند پژوهش تحقیقی صورت نگرفته است که مهم‌ترین آن‌ها

عبارت‌اند از: «تحلیل روان‌کاوانه دو رمان جنگی پل معلق و زمین سوخته» و «بررسی عناصر داستان در دو داستان پل معلق و مردگان باغ سبز». درباره رمان آتش به اختیار تا آن‌جا که جست‌وجو شد، تاکنون کار پژوهشی‌ای انجام نگرفته است.

۲. مبانی نظری پژوهش (جامعه‌شناسی ادبیات و رمان)

مسئله انعکاس وضعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و ... در آثار ادبی همواره مورد توجه اندیشمندان بزرگ قرار گرفته است. تأمل در سیر اندیشه نظریه‌پردازانی نظیر مادام دواستال، روبر اسکارپیت، هیپولیت تن، میخائیل باختین، جورج لوکاچ، لوسین گلدمن، و ... بیان‌گر رابطه جامعه و آثار ادبی و تأثیر عوامل فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی در خلق آثار ادبی است. افکار و مضامینی که نویسندگان در آثار هنری خود به تصویر می‌کشند تبلوری از کیفیات روحی، عقاید، آرا، و جهان‌بینی آنان است، جهان‌بینی و ایدئولوژی شاعر و نویسنده نیز برگرفته از فضای سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی حاکم بر جامعه عصر اوست.

آن‌چه امروزه با عنوان جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی شناخته می‌شود، نخست به نظریه «مادام دواستال، روبر اسکارپیت، میخائیل باختین، و جورج لوکاچ، فیلسوف و منتقد مجارستانی، در اوایل قرن بیستم برمی‌گردد که آن را بنیان گذاشتند. سپس لوسین گلدمن دانشمند رومانیایی ساکن فرانسه آن را بسط و گسترش داد. در بحث از رابطه ادبیات و جامعه، همواره باید این مسئله را در نظر گرفت که ادبیات به اعتبار ماده اصلی آن، یعنی زبان، ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی است. زبان در ارتباط انسان‌ها با هم‌دیگر ساخته می‌شود و رو به تکامل می‌نهد و آن‌گاه که به وسیله شاعر یا نویسنده برای بیان مفاهیم عینی و ذهنی مورد استفاده قرار می‌گیرد، از آن به ادبیات تعبیر می‌کنند» (عسگری ۱۳۷۸: ۲-۹).

جورج لوکاچ، فیلسوف قرن بیستم، در نخستین اثر خود با عنوان نظریه رمان (*La Theorie du Roman*) به نوعی، دیالکتیک انواع ادبی را مطرح می‌کند و درباره رابطه تحول ادبی و تحول اجتماعی به این نتیجه می‌رسد که پیدایش هر نوع قالب ادبی با تحول یک مرحله از تاریخ اجتماعی پیوند خورده است. او معتقد است که انقلاب‌های ادبی دلایل کاملاً تاریخی دارند. لوکاچ مسئله نگرش نویسنده را به دنیا مطرح می‌کند و معتقد است که این نگرش فقط در نوشتار آشکار متن هویدا نیست، بلکه باید در ساختار عمقی عصر به آن دست یافت، در آن‌جایی که مسائل متفاوت جامعه و رنج توده‌های مردم به‌طور ضمنی قابل تشخیص است. لوکاچ رئالیسم را تنها مکتب بزرگ نویسندگی می‌داند و بر جنبه

رنالیستی اثر ادبی و تصویرگری مبارزه طبقاتی تأکید می‌کند. تحت تأثیر همین دیدگاه‌هاست که او به ستایش‌گر پرشور رئالیسم تبدیل می‌شود (لوکاچ ۱۳۷۳: ۲۳-۲۶).

پس از لوکاچ، لوسین گلدمن شناخته‌شده‌ترین محقق در عرصه جامعه‌شناسی رمان به‌شمار می‌رود. به اعتقاد گلدمن، قهرمان رمان فردی مسئله‌دار است که در جامعه‌ای که ارزش‌های کمی نظیر کالا و سرمایه اهمیت اساسی دارد به جست‌وجوی ارزش‌های اصیل و کیفی و راستین برمی‌آید. ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی، عشق، و ... اما جست‌وجوی او اهریمنی و بی‌حاصل است؛ زیرا خود نیز می‌داند که در چنین جامعه‌ای یک‌بار برای همیشه ارزش‌های کمی‌جانشین ارزش‌های کیفی شده‌اند. بنابراین انزوا و تنهایی و درون‌گرایی تنها گریزگاه انسان مسئله‌دار در جامعه مدرن و درعین حال تباه معاصر است (گلدمن ۱۳۷۱: ۲۶-۳۲).

لوسین گلدمن از خلال دورنمای ادبی به‌نوعی اندیشه‌های جامعه‌شناختی استاد خود، لوکاچ، را تحول بخشید، به‌خصوص اندیشه‌اش درباره نگرش به دنیا که از نظر او، دیدگاه نویسنده در جایگاه یک فرد نیست، بلکه نظام فکری یک گروه اجتماعی را عیان می‌کند. به نظر گلدمن، ادبیات و فلسفه هر یک به‌گونه‌ای نشان‌دهنده نگرش به دنیا هستند. در هیچ زمانی نوع نگرش به دنیا فردی و ذاتی نیست، بلکه از فرهنگ، تمدن، و مسائل اجتماعی موجود تأثیر پذیرفته است. به اعتقاد او، اندیشه فقط بخشی از واقعیت است یا واقعیتی کاملاً ذهنی نیست؛ زیرا انسان موجودی کامل و زنده است و به‌مثابه یک موجود کامل بخشی از مجموعه‌ای است که گروه اجتماعی نام دارد. یک اندیشه، یک اثر ادبی، هنگامی مفهوم واقعی‌اش را می‌یابد که بازگوکننده کل زندگی نویسنده آن اثر و سلوک (مجموعه ضمیر آگاه و ناخودآگاه و عملکرد یک انسان) او باشد، ولی این سلوک که راه را برای شناختن نویسنده می‌گشاید اغلب به‌طور مطلق از آن نویسنده نیست، بلکه سلوک یک گروه یا طبقه اجتماعی است که نویسنده می‌تواند عضوی از آن گروه یا طبقه باشد یا حتی ممکن است به آن تعلق نداشته باشد و فقط فکر آن گروه را بازگو کند. به‌خصوص هنگامی که آثار برجسته یک نویسنده مورد بحث قرار می‌گیرد، باید در آن‌ها بازتاب اندیشه و فکر یک گروه یا طبقه اجتماعی را دید (کهنمویی‌پور ۱۳۸۹: ۳۹-۴۴).

لوسین گلدمن در کتاب جامعه‌شناسی رمان می‌گوید: «خلاقیت ادبی خلق دنیایی است که ساختارش مشابه ساختار اصلی واقعیتی اجتماعی است که در بطن آن عصر ادبی به‌وجود آمده است». او با اشاراتی که به ساختارهای اجتماعی و تطابق آن با ساختار متنی می‌کند، نوعی «ساختارگرایی تکوینی» را بنیان می‌گذارد و بیان می‌دارد:

تشابه ویژگی برخی از آثار که هم‌زمان نوشته شده‌اند ناشی از این است که ساختارهای دنیای یک اثر ادبی با ساختارهای فکری برخی از گروه‌های اجتماعی، که در همان زمان زندگی کرده و تجربیات مشترکی کسب کرده‌اند، مشابهت دارد، ولی نویسنده در خلق دنیای تخیلی این آثار، که اغلب متفاوت از یکدیگر هستند، آزادی کامل دارد. نویسنده بزرگ کسی است که موفق می‌شود در زمینه‌ای خاص اثری خلق کند که ساختار دنیای تخیلی آن با ساختار جامعه‌ای که مجموعه یک گروه اجتماعی در چهارچوب آن قرار می‌گیرد هم‌گون یا تقریباً هم‌گون باشد (همان: ۷۰).

شیوه گلدمن جست‌وجوی رابطه اثر ادبی و طبقات اجتماعی موجود در فضای به‌وجودآورنده این اثر ادبی است. براساس پیش‌فرض حاکم بر نوشته‌های گلدمن ویژگی تاریخی و اجتماعی مفهوم عینی زندگی عاطفی و فردی افراد در مفهوم عینی آثار ادبی منعکس می‌شود. هرچه ارزش زیباشناسی اثر برجسته و گسترده باشد، قابلیت دریافت آن برای خواننده بیش‌تر خواهد بود و بیش‌تر بیان‌گر جهان‌بینی در حال شکل‌گیری است (همان: ۷۱).

از نظر گلدمن، نویسنده از واقعیات جامعه نسخه‌برداری نمی‌کند، بلکه در مقام خالق اثر آن واقعیات را بازمی‌سازد. او در کتاب *علوم انسانی و فلسفه در بخش ساختارگرایی تکوینی و خلاقیت ادبی* بیان می‌کند که ساختارگرایی تکوینی برداشتی علمی از زندگی انسان است. این نوع ساختارگرایی، که مدت‌ها از اهمیت ساختار متن در درک تاریخ سخن می‌گفت، حال باید از موجودیت یک راوی فرافردی دفاع کند و باید مدافع این اندیشه باشد که ساختار متن کلیت مستقل و فعالی نیست که بیان‌گر وابستگی انسان به آن باشد، بلکه خصوصیتی اساسی است که رفتار و منش راوی و خالق اثر را نمایان می‌کند و به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که ساختار متن ناشی از شیوه و کردار پیشین انسان‌هایی است که دگرگونی‌های آن‌ها حاصل تغییرات این شیوه و کردار است و برحسب زمان و تاریخ دگرگون می‌شود.

می‌توان گفت که روش و رفتار انسان تحت تأثیر دگرگونی‌ها و تحولاتی است که در زمان و مکان معین رخ می‌دهد و در ساختار متنی نویسنده خالق یک اثر منعکس می‌شود. در نتیجه، تاریخ، جامعه، و زمان تحولات با توجه به ویژگی‌های فردی نویسنده در آثار او بازتاب می‌یابد.

گلدمن بر این مسئله تکیه دارد که در تحلیل یک اثر منتقد نباید درصدد کشف رابطه واقعیات اجتماعی و محتوای آن باشد، بلکه باید به کشف رابطه ساختار مکان اجتماعی

محل پدیدآیی اثر و قالب‌های ادبی پردازد، به‌خصوص قالب ادبی به‌کاربرده‌شده در آن اثر (همان: ۷۳).

۳. بحث و بررسی

۱.۳ معرفی نویسنده و رمان آتش به اختیار

محمدرضا بایرامی متولد ۱۳۴۴ در اردبیل یکی از نویسندگان توانای معاصر در عرصه داستان‌نویسی است. او نزدیک به چهل رمان، مجموعه داستان، و داستان بلند برای کودکان و نوجوانان و بزرگسالان نوشته است؛ با رمان *کوه مرا صدا زد* از قصه‌های ساوالان توانست جایزه خرس طلایی و جایزه کبرای آبی سوییس و نیز جایزه کتاب سال سوییس را از آن خود کند. خانم «یوتا همیل رایش» کتاب *کوه مرا صدا زد* را به آلمانی ترجمه کرد، که برنده بهترین ترجمه از سوی IBBY شد. مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: *مردگان باغ سبز* (ترجمه‌شده به روسی و برنده جایزه «اوراسیا» و کتاب برتر نمایشگاه مسکو)، *گرگ‌ها از برف نمی‌ترسند* (برنده کتاب سال جمهوری اسلامی، کتاب فصل، جایزه حبیب غنی‌پور)، *دشت شقایق‌ها*، *در بیلاق*، *عبور از کویر*، *سنگ سلام*، *هلت‌ها نام تو را می‌خوانند*، *هم‌سفران* (کتاب سال حبیب)، *سپیدار بلند مدرسه ما*، *در انتظار آن لحظه*، *خون‌نوشت*، و ... او آثار متعددی در حوزه ادبیات پایداری و هشت سال دفاع مقدس نوشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: *پل معلق* (برنده کتاب سال انجمن قلم، کتاب سال بنیاد حفظ آثار، کتاب سال حبیب غنی‌پور)، *سایه ملخ* (برنده جایزه حبیب، جایزه ادبی عذرا)، *لم‌یزرع*، *سه روایت از یک مرد*، *آتش به اختیار* (برنده جایزه هفت‌اقلیم)، *دود پشت تپه*، و ...

برخی از داستان‌نویسان در نوشتن اثر خود بر آن بوده‌اند تا فرازهایی را انتخاب کنند که بزنگاه‌ها و نقاط عطف یک جریان باشد؛ رمان *آتش به اختیار* از روایت‌کردن روز خاصی (۶۷/۴/۲۱) آغاز می‌شود. در آن روز عراق یک حمله بسیار وسیع انجام داد و در تاریخ ۶۷/۴/۲۷ آتش‌بس پذیرفته شد و جنگ به پایان رسید. این رمان بیش از بیست سال پیش به‌منزله کتاب خاطره‌ای به اسم *هفت روز آخر چاپ شده بود*. این اثر بعد از اتمام جنگ بازنویسی شد و سرانجام در سال ۱۳۸۹ با عنوان *آتش به اختیار* در نشر نیستان منتشر شده است.

بایرامی «بومی نویسی» است که در این رمان، ضمن آمیختن دغدغه‌های دوران دفاع مقدس با تجربیات شخصی‌اش، توانسته است لحظه‌های ملموسی را متناسب با قالب کلمات خلق کند. بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که برای خواندن کتاب‌های این نویسنده و رمزگشایی‌های آن باید تا دامنه‌های دور سیلان را طی کرد. خلاصه داستان از این قرار است که عده‌ای سرباز، بعد از یک عملیات سنگین، راه خود را گم می‌کنند و در پی نجات خود و پیدا کردن راه هستند، اما هرگز راهی پیدا نمی‌شود. تشنگی طاقت‌فرسایی بر آن‌ها چیره می‌شود و خط محاصره دشمن آن‌ها را تهدید می‌کند. داستان از ذهن سرباز و درعین حال نویسنده‌ای روایت می‌شود که خاطرات باشکوه اجدادش در جای‌جای داستان در ذهنش تداعی می‌شود. شکوهی که دیگر رنگ باخته است و تقریباً نشانی از آن‌ها باقی نمانده است:

«میت خان» که از عشایر دشت مغان است و هر سال به هم‌راه ایل به بیلاق دامنه سیلان کوچ می‌کند در منطقه خوش آب‌وهوایی که چشمه پُرآبی هم دارد قصد اقامت می‌کند. در این میان، اتفاقاتی می‌افتد و میت خان مجبور می‌شود از اسلحه استفاده کند که خود سرآغاز داستان‌های دیگری می‌شود. نویسنده در ذهن خود بعد از مرور خاطرات جبهه و وضعیت حاکم بر آن، در برخورد با بعضی از اتفاق‌ها، ناخودآگاه در قرینه‌سازی با داستان به اتفاق‌های روستای خود روی می‌آورد. درهم‌آمیختگی گذشته و حال و نگاهی متفاوت به پدیده‌ای به نام جنگ تحمیلی، پرداختن به فرهنگ و وضعیت اقلیمی اردبیل، و مناسبات زندگی روستایی از مهم‌ترین ویژگی‌های این اثر است. از آن‌جاکه این رمان به‌علت مشخصه‌های برجسته‌اش جزء بهترین آثار محمدرضا بایرامی است که توانسته است بسیاری از واقعیت‌های جامعه نویسنده را در خود منعکس کند، در این مقاله به مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه‌شناختی این رمان اشاره می‌شود.

۲.۳ مهم‌ترین عناصر جامعه‌شناختی رمان *آتش به اختیار*

۱.۲.۳ حقیقت‌مانندی

هر اثر خلاقه‌ای، چه روایتی و چه نمایشی، برای آن‌که باور و پذیرش خواننده یا بیننده را جلب کند، باید از کیفیتی برخوردار باشد که در اصطلاح به آن حقیقت‌مانندی (verisimilitude) می‌گویند (میرصادقی ۱۳۹۲: ۵۱). به آن اثر ادبی‌ای شکوه‌مند و معتبر گفته می‌شود که در آن عامل تخیل دخالت داشته باشد و در ضمن، با جهان واقع نیز ارتباط معناداری داشته باشد (همان: ۲۶).

تحلیل محتوایی رمان آتش به اختیار اثر محمدرضا بایرامی ... ۲۹۱

طبق نظر کاسیوس لونگینوس در رساله شکوه سخن جاودانگی آثار امری است که پیوندی تنگاتنگ با شکوه‌مندی دارد. او فقط عامل خلاقیت را برای ماندگاری آثار ادبی کافی نمی‌داند، بلکه معتقد است که «شکوه‌مندی طنین روح بزرگ است، از این‌روست که گاهی یک اندیشه عیان به‌خودی‌خود و بدون پیرایه کلمات، تنها به‌سبب همین اصالت عواطف ستایش‌برانگیز می‌شود» (لونگینوس ۱۳۷۹: ۲۹).

رمان به‌جای آن‌که اثری تخیلی محسوب شود انعکاسی از واقعیت است، زیرا جوهر و کیفیت ضروری آن در رابطه واقعیت و تخیل نهفته است (زرافا ۱۳۸۶: ۷). لوسین گلدمن نیز فاعل آفرینش‌های فرهنگی را نه یک فرد، بلکه جهان‌بینی جمع می‌داند که نویسنده به‌منزله فردی برخاسته از میان جمع به جهان‌بینی آن جمع شکل هنری ویژه می‌بخشد (گلدمن ۱۳۷۱: ۳۲۱-۳۲۲).

یکی از مشخصه‌های داستان‌های دفاع مقدس این است که درون‌مایه این داستان‌ها چیزی است که غالباً در عرصه جامعه به وقوع پیوسته است و بیش‌تر این آثار حالت گزارش و خاطره‌گویی دارند.

شاید همین‌جا بود که دیگر همه انگشت‌به‌دهان ماندند، چراکه باوجودی‌که زمانه دیگری بود، اما باز هم این جملات معنی سمبلیک خود را داشت یا می‌توانست داشته باشد ... مسعود گفت: آها ... ولی پس این‌جا دیگر از آن اصول خبری نیست، همان اصولی که می‌گفتی که در جنگ هم رعایت می‌شده، طوری‌که به‌خاطرش یک سال صبر می‌کرده تا بتواند انتقام بگیرد ... چه فکر کنیم جنگ باید بعد از فتح خرمشهر تمام می‌شد و چه فکر کنیم که باید ادامه پیدا می‌کرد و می‌رسید به همین بن‌بستی که رسیده ... (بایرامی ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۷).

داستان شرح درماندگی تعدادی از سربازان است که در تشنگی طاقت‌فرسایی راه بیابان را در پیش گرفته‌اند، از همه‌چیز ناامید شده‌اند، و درمقابل بسیاری چیزها بی‌اعتنا و ناامید شده‌اند و به زبان شوخی و طنز متوسل شده‌اند.

«ابله‌مرد! که آب را ببیند و از کنار آن دور بشود تا آواره دشت‌های سوزان و تپه‌ماهورهای خشک بشود» (همان: ۶۳).

به‌اعتقاد گلدمن، آفریننده واقعی آثار هنری طبقات اجتماعی و گروه‌های مردمی هستند. جهان‌بینی آن‌هاست که در اثر ادبی نمود هنری می‌یابد. او طبقات اجتماعی را زیربنای جهان‌های فلسفی در تولید ادبی و هنری می‌شمارد. طبقات اجتماعی در نظرگاه او با سه

عامل تشخیص داده می‌شوند: نقش در تولید، مناسبات میان دیگر طبقات، و جهان‌نگری ویژه. به نظر گلدمن، نویسندگان عمدتاً تابع نیت و جهان‌نگری همین طبقات اجتماعی هستند (لووی و نعیر ۱۳۷۶: ۴۳).

یکی از مشخصه‌های رمان آتش به اختیار این است که در این اثر خنده و گریه به هم گره خورده است و درحقیقت، این طنزها پوزخندی بر وضعیت نابه‌سامان جامعه است.

... آن رویای تمام‌نشده و دست‌نیافتنی و حسرت‌برانگیز و دور و بسیار دور و بسیار دور، سیاه‌دور، سیاهی‌ای نبود که بشود خیال کرد خانه‌ای است و خانه‌هایی، سفیدی راه یا کوره‌راهی نبود که بتوان گفت می‌رسد به جایی و کسی و ... سیاهی بی‌حال لاغرمرده سختی‌کشیده‌ی غذانخورده باربرده‌ی بازنشسته، بی‌کار عاطل باطل ره‌اشده‌ی گوش‌درازی بود ... (بایرامی ۱۳۸۹: ۷۸).

رمان داستانی است که براساس تقلیدی نزدیک به واقعیت بنا نهاده می‌شود، ازاین‌رو، لازم است آدمی، عادات، و حالات بشری در آن نوشته شود و به‌نحوی از انحا تصویر جامعه را در خود منعکس کند (میرصادقی ۱۳۸۶: ۴۷۲). دراصل، رمان در سرتاسر نخستین تاریخ خود نوعی زندگی‌نامه و وقایع‌نامه اجتماعی بوده است و جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند نشان دهند که این وقایع‌نامه اجتماعی کمابیش جامعه عصر خود را منعکس کرده است. گلدمن می‌گوید: به‌نظر ما، فرم رمان در واقع، برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است، برگردان زندگی روزمره در جامعه فردگرایی که زاده تولید برای بازار است. میان فرم ادبی رمان و رابطه روزمره انسان با کالاها به‌طورکلی و به‌معنایی گسترده‌تر، رابطه روزمره انسان‌ها با انسان‌های دیگر در جامعه‌ای که برای بازار تولید می‌کند هم‌خوانی دقیق وجود دارد (گلدمن ۱۳۷۱: ۲۷-۲۹).

قرار می‌شود مرز بین دو روستا را تعیین کنند تا مردم به‌خاطر مرتع و زمین به جان هم نیفتند و همین‌جاست که بار دیگر، خان خودی نشان می‌دهد؛ مثل قهرمان‌هایی که دوست دارند پیروزمندانه و در اوج و بافتخار و عزت صحنه را ترک کرده و در اختیار دیگری قرار بدهند ... بزرگان روستای مجاور را دعوت می‌کند به یک مهمانی باشکوه و گوسفند یا گوسفندهایی می‌کشد و حسابی کباب می‌بندد به خیک آن‌ها و بعد لابد سخن‌رانی غزایی هم ایراد می‌فرماید درباب حرمت همسایگی و بی‌ارزشی دنیا و مال و اهمیت‌نداشتن زمین و زمان و آخرش را هم با تواضع و تملق فراوان می‌رساند به این‌جا که من عمرم را کرده‌ام و پایم لب‌گور است ... (بایرامی ۱۳۸۹: ۹۶).

همان‌طور که از شاهد مثال‌ها دریافت می‌شود، نویسنده علاوه بر بیان حوادثی که عمدتاً واقعی هستند، با چیره‌دستی هرچه تمام‌تر در رجعتی حسرت‌بار به گذشته خویش و قومش، مجموعه عظیمی از عناصر فرهنگ عامه مردم اردبیل را به تصویر کشیده است. بخش‌های قابل توجهی از این رمان فریاد درگلو شکسته انسان‌های رنج‌دیده و بلاکشیده‌ای است که نویسنده آن‌ها را درک کرده و چشیده است. درحقیقت، این رمان توانسته است بین وقایع دهشت‌بار جنگ در هفت روز آخر و اتفاق‌های دشوار و جان‌فرسای دوران کودکی نویسنده پل بزند.

۲.۲.۳. تقابل سنت و مدرنیسم

ساخت‌گرایی گلدمن بر این فرض بنا نهاده شده است که هر رفتار انسانی تلاشی است برای پاسخ‌گویی معنادار به وضعیتی خاص و از این‌رو، گرایش به آن دارد تا میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود (جهان پیرامون آدمی) تعادل برقرار کند (گلدمن ۱۳۸۲: ۳۱۵). گلدمن در تحلیل جامعه‌شناختی خود بر ساختار معنادار تأکید می‌کند. او این مفهوم و تعبیر را برای تبیین معنای ساختار درونی اثر در نحوه انعکاس جهان‌بینی مستتر در اثر به‌کار می‌برد. به عبارت دیگر، جهان‌نگری فلان طبقه یا گروه اجتماعی چگونه در یک اثر ادبی به عنصر سازنده جهان تخیلی متن تبدیل شده است (سلدن و ویدسون ۱۳۷۷: ۱۱۳-۱۱۵).

یکی از مشخصه‌های مهم رمان آتش به اختیار، که چونان هاله‌ای ساختار و محتوای اثر را در بر گرفته است، تقابل سنت و مدرنیته است. این تقابل در چگونگی طی کردن دوره خدمت سربازی، وضعیت جامعه از نظر قانون و مقررات در زمان گذشته و حال، و حتی در مقایسه‌ای که نویسنده داستان از جنگ و دعوا و نزاع ارائه می‌دهد نیز نمود پیدا کرده است. همان‌گونه که بیان شد، نویسنده داستان در خلال رخداد‌های اصلی داستان به‌علت مشابهت‌ها و تقارن‌هایی که در اتفاق‌های روزهای آخر جنگ و سرگذشت خود و هم‌راهانش احساس می‌کند، از طریق خاطره‌گویی خاطرات گذشته را مرور و بازیابی می‌کند تا توانسته باشد اندکی از دشواری عطش و رنج گرسنگی خود و دوستانش بکاهد.

به اعتقاد صاحب‌نظران ادبیات داستانی، بازیابی گذشته از طریق مرور خاطره‌ها نوعی دل‌مشغولی رمانتیک برای گریز از نابه‌سامانی‌هاست. دل‌تنگی برای گذشته به حفظ خاطره می‌انجامد. حفظ خاطره حفظ حافظه تاریخی و جمعی است؛ مقابله‌ای با خاموشی و مرگ و راهی برای غلبه بر روزمرگی است. دل‌تنگی نسلی است که حسرت ایامی را می‌خورد که

اشتیاق به تغییر و تحول از دست نرفته بود، اعتماد به نفسی بود، و جهان این‌سان از هم گسسته نمی‌نمود ... هنر اگر به معنای مدرنش آشنایی‌زدایی می‌کند و به آن‌چه هست معترض است، مهم‌ترین وظیفه‌اش این است که خاطره را نگاه دارد (میرعابدینی ۱۳۸۷: ۹۴۴).

محمدرضا بایرامی در بخش‌هایی از داستان وقایع و خاطرات دوران کودکی را مانند داستان «میت خان با آن کلاه بره اعیانی»، داستان «قوجه بیگلوها»، داستان «بهبود»، و ... بازگو کرده است و این حوادث را به وقایع جنگ تحمیلی و کشتار مردم بی‌گناه در جنگ (اعم از زن و بچه) ارتباط داده است:

آن روزها دعوا و جنگ هم آداب خودش را داشت و رعایت هم می‌شد این آداب. مثل امروز نبود که مردک‌ه حرام‌زاده بردارد شیمیایی بزند توی شهرها یا زن و بچه مردم را ببندد به موشک. قوجه بیگلوها به زن و بچه یا آلاچیق‌های میت خان کاری نداشتند، فقط دنبال خود خان بودند ... (بایرامی ۱۳۸۹: ۷۲).

در مثالی که ذکر شد، نویسنده مقایسه‌ای میان اختلاف‌ها و مناقشه‌های زمان‌های گذشته و عصر حاضر ارائه داده است. نویسنده بر این باور است که در مناقشه‌ها و دعوایی که در زمان‌های پیشین اتفاق می‌افتاد، عنصر جوان‌مردی و انسانیت نادیده گرفته نمی‌شد و زنان و کودکان مورد حمله دشمنان قرار نمی‌گرفتند.

۳.۲.۳ بازتاب فرهنگ عامه در داستان

نویسندگان طیف مؤثری از قشرهای مردم محسوب می‌شوند که در خلق آثار خود به فرهنگ جامعه خویش و سنت‌های آن توجه ویژه‌ای دارند. بازتاب فرهنگ عامه در آثار ادبی از یک‌سو، عامل پیوند نویسنده با فرهنگ جامعه خویش و از سوی دیگر، موجب ماندگاری این فرهنگ‌ها می‌شود. این پیوند زمانی خود را بیش‌تر نشان می‌دهد که نویسنده بر اثر عوامل مختلف در درون خویش دچار نوعی جدال می‌شود و تلاش می‌کند با بازگشت به ارزش‌های فرهنگی قوم خویش به آرامش دست یابد یا مردمانش را برای حفظ ارزش‌های فرهنگی جامعه‌اش تهییج کند.

این اندوه معمولاً زاینده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است. آزدگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بروی بال‌های خیال، یکی از مشخصات آثار رمانتیک است. همه این سفرهای رؤیایی در آرزوی یافتن محیط زیبا و مجلل و رنگ‌های تازه و بالاخره آن زیبایی و کمال مطلوب است (سیدحسینی ۱۳۹۱: ۱۸۱).

... پهلوانی که با مردم بوده، در عروسی و عزایشان شرکت می‌کرده، پهلوانی که برایشان مجسمه جر می‌داده یا گاو بر دوش می‌گرفته و می‌چرخانده برای سرگرم‌کردنشان، اما یک‌هو به سرش می‌زند زمینی را، یعنی بهترین زمین روستا را که همه در آن سهم داشته‌اند، بردارد برای خودش، یعنی مال خودش بکند یا به‌زور آن را تصاحب و یا مصادره کند (بایرامی ۱۳۸۹: ۶۱).

جملات و عبارتی نظیر:

«... مگر نشنیدید می‌گویند: هرکه زورش بیش کارش پیش؟»

«ریشش یا زورش؟ مسخره می‌کنی بی‌ریشه؟»

«چه فرقی می‌کند؟ مگر جفتش یکی نیست؟»

نمونه‌هایی از بازتاب فرهنگ عامه در رمان آتش به اختیار است (همان: ۱۲۰). این ویژگی گاه حالت تزئینی دارد و پایه و اساس رمان را تشکیل نمی‌دهد. آنچه اصل و اساس است بیان روی‌داد هفت روز آخر جنگ است. به تعبیر میرصادقی بیان مختصات بومی و محلی «به‌عنوان سندیت و صحت داستان به‌کار گرفته می‌شود. این توصیفات معمولاً از نظر پیرنگ و فهم انگیزه داستان پراهمیت نیستند» (میرصادقی ۱۳۸۶: ۴۶۸).

بازتاب فرهنگ عامه در رمان آتش به اختیار از چند منظر قابل مطالعه است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱.۳.۲.۳ استفاده از زبان عامیانه

ابوالحسن نجفی در مقدمه فرهنگ فارسی عامیانه با قائل شدن به سه سطح زبانی ادبی، رسمی، و عامیانه تلاش کرده است تا مرز زبان عامیانه را در مقایسه با دو زبان دیگر مشخص کند. زبان عامیانه را همراه با زبان روزمره (محاوره) در زیرگروه زبان گفتار قرار داده است؛ با این حال، مرز زبان عامیانه و زبان روزمره را نمی‌توان به‌دقت مشخص کرد، زیرا پیوسته در حال تغییر و تحول و جابه‌جایی است (نجفی ۱۳۷۸: ۶-۷).

باتوجه به این‌که تعریف دقیقی از زبان عامیانه که بتوان مصداق‌های آن را در متنی بازشناخت ارائه نشده است، در این‌جا زبان محاوره مردم عادی، که با زبان رسمی نوشتاری فرق دارد، به‌منزله زبان عامیانه قلمداد شده است. عناصر زبانی مطابق با فرهنگ فارسی عامیانه از ابوالحسن نجفی شامل موارد ذیل می‌شود: جملات، ترکیبات و عبارات، واژگان، آواها، و ... که در رمان آتش به اختیار به‌وفور یافت می‌شود.

۱.۱.۳.۲.۳ اصطلاحات و جملات عامیانه

باتوجه به این که در رمان آتش به اختیار قهرمان و اشخاص داستان از افراد عادی جامعه انتخاب شده‌اند، نویسندگان در جای‌جای اثر خود از زبان مردم عادی بهره برده است؛ به همین علت در این اثر اصطلاحات و تعبيرات عامیانه پربسامد است.

«مگر او خودش سرباز نبود؟ گیریم که کمی ارشدتر یا آش‌خورتر! چه فرقی می‌کرد؟» (بایرامی ۱۳۸۹: ۱۹).

«ارشد» یا «آش‌خور» اصطلاحاتی‌اند که بین سربازان کاربرد دارند و سربازان هم در برخورد با این واژه‌ها حساسیت خاصی از خود نشان می‌دهند و کسانی که به خدمت سربازی رفته‌اند، با این نوع کلمات آشنایی بیش‌تری دارند.

«فکر کرد باید پوزش را زد، و سیگاری از جیبش درآورد» (همان: ۱۹).

«پوز کسی را زدن» یعنی درمقابل او کم‌نیاردن و به‌نوعی به‌معنی خود را برتر نشان‌دادن است.

«لازم باشد همان ابتدای کار ازش زهرچشمی گرفته شود» (همان: ۲۷).

«از آن باران‌های درشت سیل‌راه‌بینداز خرکی و بلکه حسابی خرکی» (همان: ۴۳).

«البته به سر من که نزد؛ هنوز آن‌قدر هفت‌خط نشده بودم» (همان: ۶۰).

«جد باشکوه کمی کله‌خراب تشریف داشته یا کمی یک‌دندگی داشته یا حرف هیشکی را گوش نمی‌داده» (همان: ۶۶).

«آن هم در زمانه‌ای که درست مثل حالا بوده و گرگ‌ها بره‌تنها را در چشم‌برهم‌زدنی هاپولی می‌کرده و از رویش هم یک آروغ پله‌ای می‌زده‌اند» (همان: ۶۷).

«هنوز هم می‌تواند بال کلاغ و گوش الاغ و مرد چلاق را از فاصله دو چوب پرتاب بزند» (همان: ۹۷).

«برخی عناصر منحنی و ابسته و سر تو آخور بیگانه‌دار هم وجود دارند» (همان: ۱۶۸).

«یاد آن معلم کله‌تاس قدبلند لنگ‌دراز کت‌وشلوار گچی‌پوش صدافارقاری مفلوک می‌افتادم» (همان: ۱۵۰).

تحلیل محتوایی رمان آتش به اختیار اثر محمدرضا بایرامی ... ۲۹۷

تأمل در مثال‌های یادشده نشان می‌دهد که علاوه بر استفاده نویسنده از زبان عامه مردم طنز نیش‌داری نیز در لابه‌لای متن مشهود است که درحقیقت، پوزخندی بر اوضاع اجتماع و صاحبان قدرت است.

۲.۱.۳.۲.۳ الفاظ و کلمات عامیانه

طبق نظر گلدمن، آفرینش رمان به‌مثابه نوع ادبی هیچ نکته شگفت‌انگیزی ندارد. صورت بی‌نهایت پیچیده‌ای که رمان در ظاهر ارائه می‌دهد همان صورتی است که انسان‌ها هر روز در چهارچوب آن زندگی می‌کنند (گلدمن ۱۳۷۱: ۳۱).

الفاظ و کلمات استفاده‌شده در رمان آتش به اختیار همان کلماتی‌اند که به‌صورت روزمره در کوچه و بازار کاربرد دارند و پیچیدگی خاصی ندارند.

«فکرش را بکنید به‌خاطر چندرغاز پول» (بایرامی ۱۳۸۹: ۲۵۴).

«آن هم درحالی‌که تمام شب را با راننده سگ‌دو زده بودیم، هی از این سنگر به آن سنگر» (همان: ۱۷۶).

«هم‌پای این الدنگ برمی‌گردی تا پای چشمه» (همان: ۲۱).

«می‌توانست برگردد وردل ننه‌اش» (همان: ۲۲).

«مگر چه اتفاقی افتاده که گروه‌بان این همه برزخ شده» (همان: ۶۶).

علاوه بر موارد یادشده، از آن‌جاکه تولد نویسنده در یکی از روستاهای اردبیل رقم خورده و زبان مادری نویسنده ترکی است، استفاده از واژه‌های ترکی نیز در آثار نویسنده تبلور یافته است.

«در یکی از بهاره‌ها یا یازداق‌ها خیلی معطل می‌کرد، یعنی در همان‌جایی که بعدها امپراتوری‌اش را درش بنا نهاد و دهی درست کرد» (همان: ۶۳).

«می‌رود به‌سوی روستا، همان‌جایی که زن‌ها، یاشماق بر سر نگران و مضطرب، ایستاده‌اند روی بام‌ها و از همین حالا به سینه یا سرشان می‌کوبند و شیون را سر

داده‌اند» (همان: ۱۰۹).

۳.۱.۳.۲.۳ آوا

آوا (fhon) به هر صدایی گویند که متمایز و قابل‌شناسایی از دیگر صداهای موجود در آن باشد (دهخدا ۱۳۴۴: ذیل مدخل «آوا»). استفاده از آواها نیز یکی از مصادیق بازتاب فرهنگ عامه در رمان آتش به اختیار است که به چند نمونه از این نوع اشاره می‌شود.

«و هق‌هق امانش نداد و درجا غش کرد و هیکل سنگینش افتاد روی دیگران»
(بایرامی ۱۳۸۹: ۱۱۶).

«و آویزان بود و لق می‌زد یا لقلق می‌زد» (همان: ۱۲۳).

«و بال‌هایش، شرق و شرق، به هم بخورند» (همان: ۱۵۷).

«به‌خصوص صدای جرق‌جورق باربند که دیگر حوصله‌ام را سر برده بود»
(همان: ۱۷۳).

تمامی صداها که در نمونه‌ها ذکر شد، هرکدام در نزد مردم معانی خاصی دارند و بعضی از آن‌ها نمایان‌گر تصویری در ذهن خواننده و مخاطب است که زبان از بیان آن قاصر است در برخی موارد نمی‌توان جای‌گزینی برای آن پیدا کرد.

۲.۳.۲.۳ آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی

آداب به معنی قاعده‌ها، روش‌ها، سنت‌ها، و رسم‌های رایج در فرهنگ هر جماعت و قومی و رسوم به معنی عادت‌ها و روش‌ها و رسم‌های پذیرفته‌شده در هر جاست (فرهنگ بزرگ سخن ۱۳۸۱: ذیل «آداب و رسوم»). نویسنده ادبیات روستایی، با توصیف زندگی‌های فراموش‌شده در دورافتاده‌ترین مناطق، زندگی ساده و سستی، فرهنگ، آداب، و رسوم آن مردم را به خواننده می‌شناساند. مردمی که ارزش‌های زندگی شهری دارند، ارزش‌هایی بومی که از تأثیر فرهنگ غرب در امان مانده‌اند (میرعابدینی ۱۳۸۷: ۵۱۶).

آداب و رسومی که محمدرضا بایرامی در *رمان آتش* به اختیار به آن‌ها اشاره کرده است، غالباً آداب و رسوم روستایی است. اگرچه نویسنده در شهر زندگی می‌کند، خمیرمایه اصلی شخصیت او در روستا پایه‌ریزی شده است. گلدمن بر این باور است که نویسنده نماینده همان طبقات اجتماعی‌ای است که از آن برخاسته یا به هر دلیل به آن طبقه گرایش دارد. به اعتقاد او، «فرم رمان در واقع برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است، برگردان زندگی روزمره در جامعه فردگرایی که زاده تولید برای بازار است» (گلدمن ۱۳۷۱: ۲۷).

به اعتقاد جورج لوکاج، میان ساختار درونی اثر ادبی و ساختار ذهنی که خالق آن است رابطه دیالکتیکی وجود دارد (لوکاج ۱۳۷۸: ۲۲۶). در *رمان آتش* به اختیار نگاه خاصی که نویسنده به آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی دارد و اهمیتی که به تأملات، توصیفات، و مکالمات می‌دهد جملگی پدیده‌هایی هستند که بررسی آن‌ها از نظر جامعه‌شناختی بیان‌گر این است که این عناصر ریشه در ضمیر ناخودآگاه نویسنده دارند.

تحلیل محتوایی رمان آتش به اختیار اثر محمدرضا بایرامی ... ۲۹۹

«هنگام کاوش گذشته‌های دور، ادبیات اغلب یگانه منبع آشنایی با شیوه‌های زندگی خصوصی است. جامعه‌شناسی ادبیات وظیفه دارد که بین تجربه‌های شخصیت‌های خیالی و فضای خاص تاریخی، که منشأ آن تجربه‌هاست، پیوند زند» (لوونتا: ۱۳۸۶: ۷۶).

... توی آن دشت‌های وسیع مغان راحت‌تر هم بود و خستگی هم به‌هم‌راه نداشت و انتظار هم لازم نبود بکشی برایش و حتی شب هم می‌شد این کار را کرد با آن عادت عجیبی که آهوها داشتند ... این را که آهو را چه‌قدر می‌توان دنبال کرد که کافی باشد یعنی هم بشود به آن گفّت دنبال‌کردن و هم شکار ... همان‌جورکه انگار تانک‌های دشمن هم می‌توانستند با سربازان پراکنده بر دشت بکنند این کار را ... (بایرامی ۱۳۸۹: ۶۴).

«هم‌چون کوه‌های گم‌شده در مه یا هم‌چون دشتی به عمق ده‌ها و طول چندده کیلومتر که در آتش یا دود یا گردو خاک صدها و بلکه هزارها هزار خمپاره و توپ گم شده و محو می‌نماید» (همان: ۴۱).

۱.۲.۳.۲.۳ ضرب‌المثل

یکی از مصادیق بارز بازتاب عناصر اجتماعی و فرهنگی در رمان آتش به اختیار بسامد بالای ضرب‌المثل‌ها یا مثل سائر در این اثر است. «ضرب‌المثل مثالی رایج و جاری باشد و همه‌کس گوید. از ویژگی‌های ضرب‌المثل‌ها اختصار لفظ، وضوح معنی، و لطف ترکیب است» (داد ۱۳۷۸: ۲۲۶). مطالعه و بررسی در امثال و داستان‌ها نشان می‌دهد که فراگیر، جهانی، و انسانی‌اند و فرهنگ یک قوم، قبیله، ایل، و کشور را به‌تصویر می‌کشند (ذوالفقاری ۱۳۹۰: ۱۹).

در رمان آتش به اختیار تعلق نویسنده به روستا و زندگی عشایری مشهود است. در برخی از موارد ضرب‌المثل‌هایی وجود دارد که مربوط به جنگ و مناطق جنگی می‌شود که درحقیقت نتیجه تأثیر محیط در نویسنده است.

«مثل گله گوسفندی که رها شده در دشت» (بایرامی ۱۳۸۹: ۲۳).

«یعنی دندان بر جگر، اما صبور و خاموش. سکوت آن شب خط و سکوت آن‌ها هم از این نوع بود لابد» (همان: ۴۴).

«گرچه را دم آسایشگاه بکشد یا میخس را همان اول بکوباند» (همان: ۴۸).

«همان‌ها که سکه را روی هوا می‌زنند و پرنده را در فضا» (همان: ۶۵).

«دزد هم هرچند که دزد باشد، نباید به کاه‌دان بزند» (همان: ۶۹).

در مثال‌هایی که بیان شد، تبلور فرهنگ پویای مردم، نفوذ فرهنگ عامه، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ادبیات شفاهی - فولکلوریک مردم روستا، واژه‌ها و جملات خاطره‌انگیز نویسنده از دشت‌ها و کوه‌ها و اهالی روستا، کار و پیکار آنان با طبیعت، زیبایی‌های محیط طبیعی روستا، حضور پررنگ آداب و رسوم و ویژگی‌های زندگانی روستایی، و ... ملموس و مشهود است.

«روغن ریخته‌ای بوده نذر امام‌زاده» (همان: ۹۵).

«کیسه خلیفه هم نیست که از او بتوان بخشید» (همان: ۱۳۲).

«کف‌گیر خورده به ته دیگ» (همان: ۱۴۴).

«دستمان مانده زیر سنگ آسیا» (همان: ۱۶۹).

طبق نظریه لوسین گلدمن، از طریق جهان‌بینی وضعیت تاریخی یک گروه اجتماعی می‌تواند به ساخت ادبی تبدیل شود؛ همان‌گونه که تأمل در مثال‌های یادشده صحت این مدعا را به‌اثبات می‌رساند.

۲.۲.۳.۲.۳ اشعار عامیانه

اشعار عامیانه شعرهایی در زبان عامیانه‌اند که میان روستاییان و غالباً بین زنان رواج دارند. گرچه در تقسیم‌بندی فرهنگ عامه از این نوع به‌منزله شعر یاد می‌شود، درحقیقت فقط لفظ آهنگین دارند و از قواعد شعری بی‌بهره‌اند و به‌علت آهنگین‌بودن در ذهن ماندگاری بیش‌تری دارند که یکی از مزیت‌های شعر در مقایسه با نثر است. ترانه‌های عامیانه بخشی از ادبیات عامه است و شامل همه آثار موزونی است که به‌شکل تصنیف، مثل، افسانه، لغز و چیستان، آوازهای کار، سرودهای مذهبی، لالایی‌ها، ترانه‌های بازی و عروسی، و ترانه‌هایی که برای کودکان خوانده می‌شود درمیان مردم معمول و متداول است. زبان این ترانه‌ها زبان محاوره است (میرصادقی ۱۳۸۶: ۷۵).

«گندم رو کی می‌خوره؟»

«گندم رو موش می‌خوره»

«موشه و گندم. گندم گل گندم ای خدا ...» (بایرامی ۱۳۸۹: ۲۱۷).

«گرگه را کی می‌خوره؟»

«گرگه رو تیر می خوره»

«تیره و گرگه و گرگه و سگه و سگه و گربه و گربه و موشه و موشه و گندم.

گندم گل گندم ای خدا ... / دختر مال مردم ای خدا ...» (همان: ۲۱۸).

«آدم وقتی جوونه، آتش خیلی روونه

آدم وقتی پیر می شه، آتش مثل قیر می شه» (همان: ۶۵).

۴. نتیجه گیری

مطالعه محتوای رمان آتش به اختیار محمدرضا بایرامی با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و بهره گیری از نظریه جامعه‌شناسی رمان نشان داد که ادبیات زبان گویای هر جامعه‌ای است و ادبیات هر عصری نمایانگر احوال حاکم بر آن زمان و منعکس‌کننده مکنونات درونی، باورها، طرز تفکر، و جهان‌بینی نویسنده است. براساس مطالعه انجام‌شده، پرداختن به یکی از بزنگاه‌های دفاع مقدس و حوادث روزهای پایان جنگ تحمیلی، حقیقت‌مانندی، تقابل سنت و مدرنیته، بازتاب فرهنگ عامه، استفاده از زبان عامیانه، پرداختن به آداب و رسوم و سنن اجتماعی، بازتاب ضرب‌المثل و ترانه‌های عامیانه، و ... محتوای غالب رمان آتش به اختیار است. تأمل در محتوای این اثر نشان داد که نویسنده برای ساخت بنای داستان خود در مواقع لزوم از شگردها، مصالح، و عناصر متعدد و متناقضی مانند مفاهیم عینی و ذهنی، جد، طنز، هزل، صراحت بیان، و ... بهره برده و از این کثرت رویه وحدتی حاصل کرده و توانسته است بر قوت ساختار و محتوای اثر خود بیفزاید. حاصل سخن این‌که، با وجود آن‌که امروزه بر «مرگ مؤلف» در مطالعه آثار ادبی تأکید می‌شود، ارتباط متن با مسائل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، و وضعیت فرهنگی و طبقاتی و اقلیمی نویسنده هم‌چنان حائز اهمیت و درخور توجه و تأمل است. جامعه و اوضاع اجتماعی هر عصری تأثیری ژرف در آثار هنری بر جای می‌گذارد. چنان تأثیری که نویسنده بدون آگاهی بسیاری از عناصر اجتماعی و فرهنگی را در اثر خود منعکس می‌کند.

کتاب‌نامه

- بایرامی، محمدرضا (۱۳۸۹)، آتش به اختیار، تهران: نشر نیستان.
- حنیف، محمدحسین (۱۳۸۸)، کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۴)، لغت‌نامه، تهران: البرز.
ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۰)، داستان‌های امثال، تهران: مازیار.
زرافا، میشل (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی)، ترجمه نسرین پروینی، تهران: سخن.
سلدن، رمان و پیتر ویدوسون (۱۳۷۷)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
سنگری، محمدرضا (۱۳۸۹)، ادبیات دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
سیدحسینی، رضا (۱۳۹۱)، مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه.
عسگری حسنگلو، عسگر (۱۳۸۷)، «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی در ادبیات»، مجله ادب پژوهشی، ش ۴.

فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.
کهنمویی پور، ژاله (۱۳۸۹)، نقد جامعه‌شناختی و لوسین گلدمن، تهران: علمی و فرهنگی.
گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
گلدمن، لوسین (۱۳۸۲)، نقد تکوینی، ترجمه محمدتقی غیاثی، تهران: نگاه.
لوکاچ، جورج (۱۳۷۳)، پژوهشی در رئالیسم اروپایی، ترجمه اکبر افسری، تهران: علمی و فرهنگی.
لوکاچ، جورج (۱۳۷۸)، تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: تجربه.
لونگینوس، کاسیوس (۱۳۷۹)، رساله‌ای در باب شکوه سخن، ترجمه رضا سیدحسینی، تهران: نگاه.
لوونتال، لئو (۱۳۸۶)، رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدرضا شادرو، تهران: نشر نی.
لووی، میشل و سامی نعیر (۱۳۷۶)، مفاهیم اساسی در روش لوسین گلدمن، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۶)، ادبیات داستانی، تهران: سخن.
میرصادقی، جمال (۱۳۹۲)، شناخت داستان، تهران: نگاه.
میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷)، صد سال داستان‌نویسی، تهران: چشمه.
نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.